

همگونی اقتصاد مقاومتی با فقه و فرهنگ اسلامی و زمینه ساز بودن آن برای ظهور مهدی موعود (عج)

دکتر مجتهد رسول آهنگران دانشیار دانشگاه تهران

ahangaran@ut.ac.ir

چکیده

اعتقاد به ظهور مهدی موعود (عج) یکی از ضروریات در مذهب امامیه بوده که برای اثبات آن دلایل متعددی در علم کلام مطرح است و از سوی دیگر وجوب تمهید مقدمات و زمینه‌سازی برای آن نیز جای هیچگونه شک و تردید نیست؛ ایجاد بستر و شرایط مناسب اقتصادی در شمار مهم و اصلی‌ترین اموری قرار دارد که در جهت زمینه‌سازی دارای نقشی پررنگ و اثرگذار است؛ مقاله حاضر در صدد برآمدن تا از میان برنامه‌ها و الگوهایی که در زمینه مسائل اقتصادی مطرح گردیده اثبات کند که برنامه‌های قرار گرفته در چارچوب اقتصاد مقاومتی، ضمن انطباق آن با فقه و فرهنگ اسلامی، بیشترین نزدیکی را با شرایطی که برای ظهور حضرت مهدی موعود (عج) نیاز است، دارا می‌باشد. تلاش گردید تا با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آن، اثبات شود سنت الهی برای تحقق ظهور منجی (عج) این نیست که هدف مزبور تنها به شکل معجزه و بدون دخالت عوامل و شرایط عادی صورت پذیرد بلکه نیازمند به شرایطی است که شرایط مناسب اقتصادی در صدر توجه و اهمیت قرار دارد.

واژگان کلیدی

فرهنگ و فقه اسلامی، اقتصاد مقاومتی، حکومت جهانی امام عصر (عج)

مقدمه

هر فرهنگ و تمدنی از اجزاء و متغیرهایی تشکیل یافته است که اگر آن اجزاء به‌همان فرهنگ تعلق داشته باشند، در ارتباط فیما بین می‌توانند آنچه که به‌عنوان هدف مورد نظر است را تأمین کنند ولی اگر در یک جابه‌جایی برخی از آن‌ها، جای خود را به متغیرهایی بدهند که از فرهنگ بیگانه رسوخ نموده دیگر آن کارکرد را نخواهند داشت و در نتیجه هدف مزبور تأمین نخواهد شد.

فرهنگ و تمدن اسلامی در صدد است تا آدمی را به بالاترین کمالات انسانی برساند و وی را از حصار حیوانی و مادی خارج کند. این هدف والا زمانی قابل دستیابی است که تمام متغیرها، هم‌سو و هم‌جهت با این هدف باشند.

اگر برخی از متغیرها موجب شوند تا چشم‌ها به سمت زندگی حیوانی و حیات پست مادی دوخته شوند ولی برخی دیگر در صدد باشند تا چشم‌ها به کمالات انسانی و حیات معنوی گشوده شوند، بدون هیچ تردیدی بنابر اصل مسلم منطقی، نتیجه تابع اخس مقدمات خواهد بود و به‌جای رسیدن به قله‌های رفیع انسانی، آدمی در دره‌های حیوانی سقوط خواهد کرد. فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی متغیرهای خود را به‌گونه‌ای تعریف و تعیین نموده است که اگر جابه‌جایی در آن صورت نگیرد، کاملاً هماهنگ با یکدیگر عمل خواهند نمود و رسیدن به اهداف والا، تنها و تنها معلول این هماهنگ عمل کردن متغیرها می‌باشد.

اگر امروزه ملاحظه می‌گردد که جوامع اسلامی در مسیر انحطاط قرار گرفته‌اند و نتوانسته‌اند تا در آن مسیری حرکت نمایند که مورد انتظار و توقع شریعت مقدس اسلام است از آن‌جهت است که جابه‌جایی‌های فراوانی در متغیرهای آن رخ داده است. جابه‌جایی‌هایی که گاه به‌شکل فریبنده با تغییر اسم و عوض کردن عنوان، این تلقی را به‌وجود می‌آورد که گویی به‌همین فرهنگ تعلق دارد و اصلاً جابه‌جایی‌ای صورت نگرفته است.

به‌عنوان نمونه در مسائل مربوط به حوزه اقتصاد، تغییر اسمی که در واژه‌ی ربا رخ داده است و این اسم به واژه‌ی بهره بدل شد، می‌تواند مثال مناسبی باشد تا تصور نشود که همیشه تغییر در متغیرها به‌گونه‌ای آشکار و به‌طوری‌که برای همگان واضح و روشن باشد، انجام می‌شود.

روابط اقتصادی و مسائل مربوط به این حوزه باید کاملاً هماهنگ و هم‌سو با سایر متغیرها و احکامی باشد که از سوی شریعت مقدس اسلام، تعیین شده است. اگر امور اقتصادی انسان را درگیر زندگی‌ای نماید که هیچ تناسبی با سایر برنامه‌ها نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که در سایه‌ی عمل به سایر احکام بتوان به مقصودی دست یافت که سعادت دنیایی و اخروی به آن نحوی‌که در این دین مبین به تصویر و ترسیم کشیده شده است، رسید.

روابط اقتصادی آن‌گونه که برپایه‌ی جهان‌بینی غرب، تعریف شده، انسان را به سمت مال‌اندوزی تکاثری می‌کشاند و مسلم است که با چنین رفتار و منشی، نمی‌توان در سایه‌ی عمل به باقی احکام به آن ذکراللهی جامه‌ی عمل پوشاند که اطمینان و آرامش را بر روح و جان انسان حاکم می‌نماید. بدون هیچ تردید دغدغه‌هایی که لازمه‌ی یک زندگی تکاثری است، با فرهنگی که بر بالای مدخل ورودی آن، تابلوی ایمان

نصب شده و در صدد است تا مؤمنین در سایه‌ی امنیت و آرامش در دنیا، شرایطی بر ایشان فراهم شود که در آن شرایط بتوانند سعادت اخروی خود را رقم بزنند، ناهم‌هنگ و ناهمگون است. زندگی تکاثری که در راه رسیدن به سود و منفعت، هیچ مانعی جز آن‌چه که به وسیله‌ی فشار جامعه به وجود می‌آید، برایش نیست و اگر افرادی بتوانند با کمک گرفتن از مجاری قدرت، این مانع را از بین ببرند دیگر کاملاً آزاد و راحت می‌توانند با چپاول و درازدستی به منافع هنگفت دست پیدا کنند، با فرهنگ‌ی تناسب ندارد که خود را در کامل‌ترین شکل به‌گونه‌ای معرفی می‌نماید که پرشدن زمین از قسط و عدل را به‌عنوان ثمره‌ی حکومتی معرفی می‌نماید که استقرار آن به‌عنوان بشارتی برای مستضعفان و محرومان جهان است.

پیشینه تحقیق

با شروع رنسانس تا زمانی که نگاه پوزیتیویستی بر علوم حاکم بود، دیدگاه پذیرفته شده این به این صورت بود که مفاهیم ارزشی از هیچ واقعیتی حکایت ندارند و این تلقی تا جایی پیش رفت که پوزیتیویست‌های منطقی علاوه بر آن اظهار می‌کردند که مفاهیم ارزشی اصلاً هیچ معنا و مفهومی ندارند؛ این نگاه بر اقتصاد هم سایه افکنده بود و اقتصاددانان تصور می‌کردند کار آنها تنها توصیف واقعیت‌ها بوده و از این رو نباید در علم اقتصاد برای گزاره‌هایی که از سنخ بایدهاست جایگاهی قائل شد. جریان مزبور ادامه یافت تا آنکه واقعیت‌هایی مانند بحران دهه ۱۹۳۰م خط بطلان بر این نگاه کشید و مشخص شد میان نگرش توصیفی و نگرش ارزشی نقاط تلاقی زیادی وجود دارد و اقتصاددان نباید هم خود را تنها بر توصیف متمرکز کند و از بیان بایدها غفلت نماید؛ اقتصاددانی که تحقیقات او موجب شد تا اقتصاد دستوری (نرماتیو) در کنار اقتصاد اثباتی (پازیتیو) معنا و مفهوم پیدا کند شخصی بود به نام جان مینارد کینز؛ او در تحقیقات خود نشان داد که در کنار اقتصاد پازیتیو که به بیان چیستی‌ها می‌پردازد، به اقتصاد نرماتیو نیاز است که به مقوله‌ی چه باید کردها در آن پرداخته می‌شود و نیز به اقتصاد عملی که بیان می‌کند چه کاری برای رسیدن به اهداف می‌بایست انجام داد.

امروزه دخالت ارزش‌ها در علم اقتصاد و اینکه اقتصاد تنها شامل گزاره‌های توصیفی نیست بلکه در بردارنده‌ی گزاره‌هایی از سنخ بایدهاست در میان اقتصاددانان طرفداران زیادی دارد و این دیدگاه موجب شد تا رشته‌ای به نام حقوق و اقتصاد با تلاش اشخاصی چون

دایرکتور، پوزنر، آکرمن، مرکورو و دوما شکل گیرد و این در حالی است که دین مبین اسلام بر آمیختگی گزاره‌هایی از سنخ بایدها بر گزاره‌هایی از سنخ هستها در مسائل اقتصادی صحه گذاشته شده و در قالب احکام شرعی، حقوق اقتصادی به شکلی جامع و فراگیر تدوین گردیده است. مباحث فراوانی از علم فقه عهده‌دار تبیین حقوق اقتصادی است که فقهاء در کتابهای فقهی خود در ابوابی موسوم به متاجر به آن پرداخته اند.

اقتصاد مقاومتی که بر پایه اقتصاد دستوری (نرماتیو) استوار است، بحثی کاملاً راهبردی بوده و طرح آن از سوی کشورهایی آغاز گشته که دارای روحیه استقلال طلبی بوده اند.

نوآوری پژوهش

در این مقاله چگونگی استواری علم اقتصاد به مفهوم امروزی بر فرهنگ غرب مورد تبیین قرار گرفت و با توجه به مردود بودن مبانی فرهنگ غرب از منظر فرهنگ اسلامی، بر لزوم ارائه برنامه‌ای در زمینه مسائل اقتصادی که هم منطبق بر موازین شرعی بوده و نیز هماهنگ با شرایط استکبار ستیزی ملت ایران باشد تأکید شده است و مشخص گردید که برنامه مزبور در قالب رویکردی موسوم به اقتصاد مقاومتی قابل انجام است و اینکه تنظیم برنامه‌های اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی به منظور زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج) امری اجتناب ناپذیر است.

اصول و مبانی اقتصاد در فرهنگ و تمدن غربی

معمولاً پدر و پایه‌گذار اقتصاد غرب را آدام اسمیت^۱ می‌دانند؛ این اندیشمند اسکاتلندی از مبانی فلسفی دیوید هیوم^۲ الهام گرفت و در جایی از کتاب معروف خود، موسوم به ثروت ملل او را بزرگترین و ارجمندترین مورخ و فیلسوف عصر خویش معرفی می‌نماید و از سال ۱۷۵۲م با وی روابط نزدیکی داشته است. (ژید و ریست، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۸۳). هیوم اگرچه رابطه‌ی علت و معلول را در فلسفه مورد تردید قرار داد ولی در اخلاق و سیاست و اقتصاد، به جریان آن سخت باور داشت تا آنجا که وی را در این حوزه‌ها از اصحاب وجوب دانسته‌اند (فروغی، ۱۳۴۴ش، ج ۲، ص ۱۵۵). هیوم با نظاره کردن به شکفتن و پیشرفت سریع علوم طبیعی که عمدتاً می‌توان گفت با کارهای گالیله آغاز شده است، در زمره‌ی فیلسوفانی قرار دارد که سعی دارد تا مذهب تجربه حسی را

1-Adam Smith
2- David Hume

رواج دهد و در اینکار موفق گردید تا تلاش‌های جان لاک^۱ را به اوج خود برساند. او همه‌ی همت خویش را صرف محتویات حسی تجربی کرد و اصولی را که برخی پایه‌های استدلال عقلی شمرده و آنرا در عقل انسان فطری دانسته‌اند، مردود دانست.
(آوی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۶۹).

این اقبال و توجه به روش حسی باعث گردید تا در قرن هجدهم این تفکر غالب بشود که علوم طبیعی الگوی هرگونه علمیت است و علوم انسانی هم باید به این روش مجهز شود و تأخر و فاصله‌ای که در آن عصر میان علوم انسانی و علوم طبیعی احساس می‌شد، به این شرط قابل جبران دانسته شود که علوم انسانی هنجارها و روش‌های علوم طبیعی را پذیرا باشد. تلاش‌های فراوانی صورت گرفت تا روش آزمایش فیزیکی در علوم انسانی به‌کار بسته شود و شرط موفقیت در علوم انسانی منوط به اعمال چنین روشی دانسته شد. دانشمندان این عصر در شاخه‌های مختلف علوم انسانی تلاش می‌کردند تا نیوتن عصر خود شوند و فکر می‌کردند که برای تبیین پدیده‌های انسانی، رنگ طبیعی دادن به آن‌ها کافی است. در این عصر در عین مخالفت با فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه که تشکیک‌های هیوم در این زمینه، زبان‌زد خاص و عام است، تلاش شد تا نوع جدیدی از مابعدالطبیعه که مبتنی بر اصالت ماده و اصالت حس بود، بنا شود. (فرونده، ۱۳۷۲ش، ص ۸).

این تفکرات، اسمیت و پدیدآورندگان علم اقتصاد را سخت تحت تأثیر قرار داد و موجب گردید تا این علم نیز برپایه‌ی فرضیه‌های شکل بگیرد که اگرچه در آن فرضیه‌ها تجربه به‌معنای دقیق راه نداشت و چنان‌که در بالا اشاره شد، بر نوع جدیدی از تفکر مابعدالطبیعی، ابتناء داشت ولی مهم این نبود که به قول میلتن فریدمن^۲ اقتصاد بر پایه‌ی فرضیات واقعی استوار شده و یا خیر و حتی به‌قول او، می‌توان مسائل این علم را بر فرضیات غیر واقعی بنا نمود و اما آنچه که اهمیت دارد این است که یک قضیه دارای کاربردهای عملی باشد. تأکید بر عمل می‌رساند که اقتصاد، علمی عملی است و نه صرفاً نظری، پس می‌تواند از اصول متعارفی شروع کند که شاید از عهده‌ی آزمایش‌های سخت که مستلزم نظریه‌پردازی واقعی است، برنیاید.
(و. مینی، ۱۳۷۵ش، ص ۷۶).

1- John Loke
2- Milton Friedman

اساسی‌ترین فرضیه‌ای که اسمیت، اقتصاد را بر آن استوار نمود، عبارت است از نفع شخصی. وی بی‌وقفه تکرار می‌کرد که این نفع شخصی است که بدون آن‌که بدانیم و یا حتی بخواهیم، به‌طور طبیعی جامعه را به بهبود، رفاه و آبادی سوق خواهد داد و لذا ثروتمند شدن ملتها در نظرش محصول و محصود غریزه‌ی طبیعی است و این غریزه در سرشت انسان نهاده شده تا حتی اغراضی که قابل پیش‌بینی ما هم نیست، حاصل شود. اقتصاد در فرهنگ غرب بر این پایه استوار گشت و روش متداول در علوم طبیعی نیز به آن افزوده شد و بدین ترتیب نام علم را به خود اختصاص داد.

اگرچه در به‌کارگیری روشی علوم طبیعی در علوم انسانی انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران حتی غربی صورت گرفت چنان‌که آلن راین فیلسوف برجسته در انتقادی اظهار می‌دارد که فیلسوفان یونانی از قبیل ارسطو که مدافع تفسیرهای غایی و هدف‌دار بودند، آدمیانی ساده‌لوح نبودند زیرا حقیقتی است بدیهی که فقط آدمیان‌اند که می‌توانند بگویند هدف و عزمشان در کارها چیست. پدیدارهای طبیعی چنین رفتار هدفمندی ندارند، لاجرم در آن‌ها باید فقط در پی کشف رشته‌های علی و معلولی یعنی نظم‌های مشهود بیرونی بود و در واقع طور دیگری هم نمی‌توان درباره‌ی آن‌ها گمان برد. حال‌که فیزیک و شیمی مسائل خود را فقط در قالب رشته‌هایی از علل و معلولات تبیین می‌کنند، دلیل نمی‌شود که گمان بریم تفسیرهای انسانی را هم باید در همین مقولات محصور و محبوس کنیم. چنین کاری مایه‌ی ویران کردن و تهی ساختن علم از محتوای (آقا نظری، ۱۳۸۶ش، ص ۷) و نیز پیروان مکتب نئوکانتی در اواخر قرن نوزدهم بر مبنای مفهوم ادراک درونی، میان معرفت در علوم طبیعی و اجتماعی قائل به تفاوت و امتیاز شده‌اند و همین‌طور نقادی‌هایی که از سوی پیتر وینچ^۱ در خصوص یگانگی روش‌شناسی علوم طبیعی و علوم انسانی، صورت گرفته از سوی طرفداران مکتب اتریش نظیر فون هایک^۲ که از برجسته‌ترین نمایندگان معاصر مکتب اتریش است و بر این مطلب تأکید می‌ورزد که تقلید کورکورانه و برده‌وار از روش و زبان علوم طبیعی در علوم انسانی مردود است؛ وی چنین تقلیدی را علم‌گرایی، نام می‌نهد و می‌گوید نظم‌های موجود در پدیدارهای اجتماعی، تفاوت ماهوی با نظم‌های موجود در پدیدارهای طبیعی دارند. (غنی‌نژاد اهری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۹) ولی با این همه انتقادات، علم اقتصاد

1- Peter Winch
2- von Hayek

بر پایه‌ی نفع شخصی بنا گذاشته شد و روش علوم طبیعی بر آن حاکم گردید .

بعد از پایه‌گذاری علم اقتصاد توسط کلاسیک‌ها و آدام اسمیت، اقتصاددانان نئوکلاسیک روش قیاسی گذشته را با تحلیل روان‌شناختی دقیق‌تری از مفهوم نفع شخصی ادامه داده و این شیوه را نه تنها با منطق کلامی بلکه با قواعد محکم ریاضی تکمیل نمودند. مکتب وین آدمی را همانند موجودی حسابگر که جویای لذت و گریزان از زحمت است، تصویر می‌نماید. کارل منگر^۱، فون وایزر^۲ و بوهم باورک^۳، مطالعات این مکتب را توسعه داده و روش تحلیلی نهایی‌گرایی را رواج دادند و روش تحلیلی مدوئی را پی‌ریزی نمودند که اقتصاددانانی چون شومپتر^۴، فون میزس^۵ و فون هایک^۶، جزو ادامه‌دهندگان این روش محسوب شده و به تدریج آن را به صورت یک مکتب فکری آمریکایی درآوردند. این مکتب تحقیقات فراوانی در بسیاری از مسائل اقتصادی مانند نظریه ارزشی، هزینه فرصت عوامل تولید، بهینه‌یابی، رفاه مصرف‌کننده و روش‌های تخصیص منابع نمود که زمینه را برای مباحث بعدی در زمینه‌ی نهادها، تأسیسات اجتماعی و تئوری اقتصاد رفاه، فراهم آورد. در فرانسه ریاضی‌دانی به نام آگوستین کورنو^۷ با معرفی توابع تقاضا، چگونگی استفاده از فرض ثبات سایر عوامل را در تحلیل تغییرات تابع تقاضا نشان داده و به کارگیری منحنی‌ها را در تحلیل مباحث نظری رواج داد. ریاضی‌دان و مهندس دیگری که او هم اهل فرانسه بود یعنی دیوئی^۸ از کاربرد ابزارهای اقتصاد خرد در تحلیل مفهوم مطلوبیت و نظریه کالاهای عمومی و اقتصاد رفاه به بحث پرداخت و مفهوم اضافه رفاه مصرف‌کننده را مورد تحلیل قرار داد و به معرفی تابع مطلوبیت نهایی پرداخت. لئون والراس^۹ و آلفرد مارشال^{۱۰} کار آنها را در استفاده از روش ریاضی و بیان تئوری تعادل عمومی به کمال رساندند و همین‌طور با تلاش‌هایی که ویلیام جونز^{۱۱}، پارتو^{۱۲}، ویکسل^۱، آرتور

-
- 1- Carl Menger
 - 2 -von Wieser
 - 3- Boehm Bawerk
 - 4- Schumpeter
 - 5- Von Mises
 - 6- von Hayek
 - 7- Augustin Cournot
 - 8- Dewey
 - 9- Léon Walras
 - 10- Alfred Marshall
 - 11- William Jones
 - 12- Pareto

پیگو^۲، ایروینگ فیشر^۳، انجام دادند دیگر روش قیاس تبیینی که بدون استفاده از ابزار ریاضی بود، مهجور گشت و از آن به عنوان یک روش غیر علمی قلمداد می‌شد و این تلاش‌ها راه را برای گسترش تحقیقات اقتصادی در سطح کلان، باز نمود که البته با انتقادات و اصلاحاتی که جان مینارد کینز^۴ در آن اعمال نمود، در نظریات نئوکلاسیک‌ها تعدیلات فراوانی در مباحث مربوط به اقتصاد کلان صورت گرفت (یادی‌پور، ۱۳۸۹ش، ص ۹۳-۹۱).

با تحلیلات روان‌شناختی دقیق‌تری که درخصوص انسان اقتصادی صورت گرفت، مبنای نفع شخصی به صورت متکامل‌تر مورد تبیین قرار گرفت و اصولی را از آن استخراج نمودند که بر پایه‌ی آن‌ها این امکان به وجود آمد که اقتصاد در قالبی ریاضی ریخته شود و به صورتی که امروزه از آن به عنوان علم، تلقی می‌گردد درآید. اصولی چون این اصل که تولیدکننده به دنبال حداکثر کردن سود خود است و مصرف‌کننده نیز در پی حداکثر نمودن مطلوبیت خویش می‌باشد و این اصول شرایطی را در جامعه فراهم می‌آورد که اگر این شرایط در جامعه فراهم شود، به تعبیر آدام اسمیت دست نامرئی عمل خواهد کرد و در سطح کلان، جامعه نیز به تعادلی پایدار خواهد رسید. شرایطی که برای رسیدن به اهدافی چون تعادل و رفاه اقتصادی در جامعه لازم است، به این صورت تبیین شده است:

۱- تنها هدف تولیدکنندگان کسب بیشترین منفعت می‌باشد البته نه برای بهره‌وری بلکه برای سودجویی.

۲- تمام فعالیت فکری جامعه معطوف به پیدا کردن آن روش‌های علمی و فنی ای شود که امکان تقلیل هزینه را فراهم آورد و هر تحقیقی که هدف از آن کسب رضایت خاطر باشد و نه سودآوری باید از صحنه حذف گردد.

۳- همه‌ی مردم باید کار کنند حتی اشخاص ناقص‌العضو، سالمند و... خلاصه تمام کسانی را که اصولاً امکان کار کردن ندارند باید از صحنه حذف نمود و میزان استراحت و تفریح را باید به حداقل رسانید.

۴- هیچ مانعی در راه جذب محصولات به وسیله‌ی جامعه نباید باشد؛ به عبارت دیگر باید احتیاجات فردی و گروهی کاملاً قابل انعطاف باشند و هر کشف جدیدی، تقاضای جدیدی را نیز باعث شود.

1- wicksell
2- Arthur C. Pigou
3- Irving Fisher
4- John Maynard Keynes

۵- در مورد چهار شرط فوق، هیچ نوع محدودیتی نباید وجود داشته باشد؛ محدودیت‌های اخلاقی، فکری، فرهنگی، سیاسی و غیره باید کاملاً برداشته شوند. در صورت وجود چنین شرایطی، جامعه خواهد توانست که بازده اقتصادی خود را به حداکثر برساند و به رفاه و تعادل، دست پیدا کند (بشلر، ۱۳۷۰ش، صص ۸۸-۸۷).

مقایسه اهداف فعالیت‌های اقتصادی در دو فرهنگ و تمدن غربی و اسلامی

تفاوتی که میان این دو فرهنگ و تمدن از جهت نگرش به مسائل اقتصادی وجود دارد، ناشی از تفاوت میان دو نوع جهان‌بینی است که در هر یک از آن‌ها مورد تعریف و تبیین قرار می‌گیرد. در یک فرهنگ نگاه به جهان و هستی به این‌صورت است که آنچه واقعیت دارد همین جهان مادی است و تنها انگیزه و هدفی که می‌تواند به‌عنوان محرک عمل کند و انسان‌ها را به‌کار و فعالیت وادارد، همین است که باید به حداکثر نفع مادی رسید و دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند به‌عنوان انگیزه و هدف مدنظر باشد. انسان موجودی است که فقط بعد لذت‌جویی مادی در او وجود دارد و هیچ گرایش دیگری در وی نیست.

بنابر این دیدگاه انسان باید در راه حداکثر کردن نفع مادی خود تلاش کند و هیچ رفتاری جز برای رسیدن به این هدف، معقول و مقبول نیست. تنها عامل بازدارنده در رفتار انسان این است که چیزی به نفع مادی انسان آسیب بزند.

این جهان‌بینی است که فرهنگ و تمدن غربی بر آن استوار است نتیجه طبیعی این نگرش این است که دنیا اصل و همه چیز است و تنها آرزویی است که می‌تواند هدف کلیه فعالیت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی انسان را تشکیل دهد، رسیدن به دنیا و منافع دنیایی است.

اما بنابر نگرشی که فرهنگ و تمدن اسلامی بر آن مبتنی است، انسان موجودی است که دارای دو بعد است؛ بعد حیوانی و بعد انسانی. بنابر بعد حیوانی خود به‌دنبال مطامع و لذت‌های مادی است و از رسیدن به آنچه که مناسب این بعد است، خوشحال می‌شود. بعد حیوانی باعث می‌شود تا مسائل اقتصادی را اصل ببیند و به چیزی جز آن نیندیشد. ولی همین انسان دارای بعد دیگری است که وی را به عالم دیگر مرتبط می‌سازد و این بعد همان است که از آن به بعد انسانی تعبیر می‌گردد. در بعد انسانی دیگر مسائل اقتصادی اصل نیست بلکه فرع بوده و اگر مطالبه‌ای در جهت آن وجود دارد، جنبه‌ی مقدماتی را داراست؛ به این معنا که مورد طلب واقع می‌شود تا به اهداف بالا بتوان دست یافت. در مثال مانند پلکانی است که شخصی از آن عبور

می‌کند و می‌خواهد به یک سطح بالایی برسد و دیگر به پلکان به‌عنوان محل استقرار نمی‌نگردد. بنابر این دیدگاه است که در فرهنگ اسلامی از دنیا به‌عنوان «دار ممر» تعبیر شده است و مقصود از آن این است که دنیا بسان پلی است که فقط برای عبور کردن احداث شده است.

بنابر دیدگاهی که فرهنگ و تمدن اسلامی آن‌را القاء می‌نماید، مسائل اقتصادی و منافع مادی اگر با نگاه استقلالی به آن توجه شود، امری است مذموم و ناپسند. دنیا و آنچه که متعلق به آن است بد و زشت بوده و به هیچ‌وجه نباید آن‌را طلب نمود چنان‌که در کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین علی (ع) دنیا را از دریچه‌ی این نگاه مورد مذمت قرار داده است و می‌فرماید:

«آگاه باشید که چیزی است که خواهان بسیار دارد، سرکش و نافرمان است، دروغگو و خیانتکار است، حق‌شناس و ناسپاس است، حيله‌گر و کج‌رو و از راه به‌در است، بسیار دگرگون و ناآرام است، سختی فشاری که وارد می‌کند لرزاننده است، عزت آن خواری است، جدی آن شوخی است، بلندی آن پستی است، جای ستیز و بردن و غارت و هلاکت است، مردم آن در سختی و در حال رفتن از آن و ملحق شدن به کسانی‌که رفته‌اند و در حال جدایی از کسانی‌که باقی هستند» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۱).

این‌چنین منافع مادی‌ای نه این‌که مطلوب نیست بلکه بسیار هم مذموم است و به‌دنبال آن رفتن بسیار ناپسند. ولی اگر به مسائل اقتصادی و منافع مادی به‌عنوان وسیله و مقدمه‌ای در جهت جلب کمالات معنوی نگریسته شود، کاملاً مطلوب و بسیار هم خوب است چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) در بیانی دیگر در نهج‌البلاغه، دنیا و آنچه متعلق به آن است را این‌طور می‌ستاید:

«دنیا جای راست‌گویی است برای کسی‌که آن‌را راستگو انگارد، و جای سلامت است برای کسی‌که درست آن‌را بشناسد، جای بی‌نیازی است برای کسی‌که از آن توشه بگیرد، جای پند است برای کسی‌که از آن پند گیرد، مسجد دوستان خداوند است، نماز خانه‌ی ملائکه الهی است، محل فرود وحی خداوند است، تجارت‌خانه‌ی اولیاء الهی است» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۳۱).

بر پایه‌ی جهان‌بینی اسلام که دنیا را به‌عنوان محل عبور و گذرگاه معرفی می‌نماید اگر از دریچه‌ی مقدمه و وسیله بودن به دنیا نگریسته شود، جایی مطلوب و مناسب است و اگر از منظر استقلالی و به‌عنوان محل قرار به آن چشم دوخته گردد، جای خوبی نیست و لذا سرزنش دنیا و مذموم بودن تلاش اقتصادی در آن مربوط به نگاه ماست؛

این نگاه است که تقسیم می‌شود به پسندیده و ناپسند؛ به خوب و بد؛ به زشت و زیبا.

اقتصاد مقاومتی راهی در جهت اهداف مورد نظر در فرهنگ و فقه اسلامی

با روشن شدن این مطلب که هدف فعالیت‌های اقتصادی در دو فرهنگ غرب و اسلامی کاملاً از یکدیگر تمایز دارد و این‌که بنابر یک فرهنگ هدف از فعالیت‌های اقتصادی بهره‌مند شدن هرچه بیشتر از دنیا و حداکثرسازی تمتعات مادی است ولی بنابر فرهنگ و فقه اسلامی، هدف عبارت است از رسیدن به سعادت اخروی؛ وقتی هدف‌ها متمایز بودند و از همدیگر افتراق داشتند، بدون تردید راه‌ها هم متفاوت و مختلف خواهند بود. کسی‌که به دنبال هدفی است که در نقطه‌ی شمالی او قرار دارد، معنا ندارد که به سمت جنوب حرکت کند بلکه باید در همان مسیر گام بردارد و حرکت خود را هم‌سو و هم‌جهت با همان هدف قرار دهد. این مطلب به بهترین بیان در کلام امیرالمؤمنین علی (ع) مورد تبیین قرار گرفته است، آن‌جا که می‌فرماید:

«همانا دنیا و آخرت دو دشمنی هستند که از هم جدا می‌باشند و دو راه متفاوت از یکدیگر هستند. هر کسی دنیا را دوست داشته باشد و آن‌را به‌عنوان دوست برای خود برگزیند، نسبت به آخرت به دشمنی برخواهد خواست و با آن از در کینه‌توزی وارد می‌شود و آن‌دو (دنیا و آخرت) بسان مشرق و مغرب هستند که از میان آن‌دو عبور می‌کند، هر قدر از یکی دور شود به دیگری نزدیک خواهد شد» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۰۳).

هدف وقتی متفاوت بود و در دوسوی کاملاً مقابل هم قرار داشت، نمی‌شود به سمت یکی رفت و به دیگری رسید و لذا راه و مسیر کلیه‌ی فعالیت‌ها، از جمله فعالیت‌های اقتصادی در دو فرهنگ و تمدن غرب و اسلامی از یکدیگر متفاوت و جدا می‌باشد.

این تفاوت موجب می‌شود که دستورالعمل در حوزه‌ی اقتصادی با اختلاف همراه باشد، اقتصاددان در فرهنگ و تمدن غربی به یک نحو توصیه نمایند و شارع مقدس اسلام راهی جدا را به‌عنوان تکلیف به بشر عرضه نموده است. توصیه اقتصاددانان بنابر آنچه که شعار معروف «لسه فر» از آدام اسمیت است این است که باید امور اقتصادی را به‌حال خود رها کرد و انسان را در فعالیت‌های اقتصادی خود آزاد گذاشت؛ با این استدلال که دولت تاجر خوبی نیست و اگر امور به‌دست خود مردم گذاشته شود، همه چیز به بهترین شکل انجام می‌شود. در فرهنگ غرب انسان در کلیه‌ی فعالیت‌های خود آزاد است و از جمله در

فعالیت‌های اقتصادی آزاد و رهاست و بهترین توصیه اقتصاددانان این است که باید آزادی‌ها را به حداکثر رسانید و اصل در کلیه فعالیت‌ها بر آزاد بودن گذاشته می‌شود. اما در نگاه اسلام انسان موجودی نیست که آزاد گذاشته شده باشد که دست به هر فعالیتی که خواست بزند بلکه از نقطه نظر فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای وی تکلیف قرار داده شده و برای تمام فعالیت‌های وی اعم از فعالیت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی مرز و حدود قرار داده شده است چنان‌که در قرآن کریم از احکام و تکالیف به مرزها تعبیر می‌گردد. این تعبیر در آیات مختلف آمده است. (سوره بقره، آیات ۲۳۰، ۲۲۹، ۱۸۷ و سوره نساء، آیه ۱۳ و سوره توبه، آیات ۱۱۲، ۹۷ و سوره مجادله، آیه ۴ و سوره طلاق، آیه ۱).

از این آیات مبارکه مشخص می‌شود که خدای متعال برای کلیه حرکت‌های انسان مرز مشخصی قرار داده است و او را به اختیار خود نگذاشته تا هر راهی را که خواست، انتخاب کند.

امیرالمؤمنین علی (ع) در کلامی می‌فرماید:

«خدای متعال برای شما وظایفی را مشخص کرد پس آن‌ها را ضایع مسازید و برای شما مرزهایی را قرار داد پس از آن‌ها تجاوز نکنید و از چیزهایی شما را منع نمود پس پرده‌داری ننمایید» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۰۵).

البته در شریعت مقدس اسلام آزادی هم قرار داده شد چنان‌که در ادامه‌ی این فرمایش آمده است: «و او [خدای متعال] از بعضی چیزها سکوت کرد و تکلیفی در مورد آن ننموده که این از سر فراموشی نیست پس نسبت به آن‌ها تکلیفی مجوید».

از این دلایل مشخص می‌شود که بنابر فرهنگ اسلامی اگرچه برای انسان در کلیه فعالیت‌ها که از جمله‌ی آن فعالیت‌های اقتصادی است، آزادی‌هایی قرار داده شده است ولی این آزادی‌ها به‌توسط شارع مقدس اسلام قرار داده شده و در داخل آن مرزهایی می‌باشد که اندازه و مقدار آن به‌دقت در این شریعت تعیین شده است.

فعالیت اقتصادی در صورتی‌که هدف از آن حداکثرسازی تمتعات مادی و ارضاء خواسته‌های دنیایی است با فعالیت‌هایی که هدف از آن رسیدن به سعادت و بهروزی اخروی است متفاوت است؛ ممکن نیست که دو نوع فعالیت کاملاً متفاوت به یک نتیجه منتهی شود؛ فعالیت‌هایی که فقط محدودیت‌های مادی را در نظر دارد و اموری‌که از نقطه نظر بشر محدودیت است برای آن وجود دارد با فعالیت‌های اقتصادی‌ای که براساس

مرزبندی شارع مقدس اسلام، محدودیت دارد، یکی نیست و میان آنها تفاوت جوهری وجود دارد.

در تمام تئوری‌های اقتصادی براساس شروط و فروضی نظریه‌ای ابراز می‌گردد و مسلم است که اگر شرطها و فرضها تفاوت داشتند، نتیجه‌ها هم متفاوت می‌شود. تفاوت شرطها و فروض براساس اهداف و از تفاوتی که در آنها وجود دارد، برمی‌خیزد، وقتی هدف رسیدن به سعادت آخرتی بود و تمام تلاشها می‌بایست در این راستا تنظیم شود؛ قطعاً برای رسیدن به این هدف باید از همان راهی رفت که فقط خدای متعال از آن راه آگاهی کامل دارد و راه رسیدن به سعادت اخروی از طریق محدودیت‌هایی مشخص می‌شود که در شریعت اسلام مشخص شده است و نمی‌توان از طریق پیمودن از راهی که انسانها به هدف مورد نظر خودشان آنرا تعیین نمودند، سر از آنجایی درآورد که هدف الهی را تشکیل می‌دهد.

از این توضیحات مشخص می‌گردد که فعالیت‌های اقتصادی در راستای اهداف مورد نظر در فرهنگ و تمدن اسلامی، با اهداف مورد نظر در فرهنگ غربی، کاملاً با یکدیگر تفاوت جوهری دارند و نمی‌توان باور کرد که از مسیر متفاوتی انسان عبور کند اما سر از نقطه‌ای درآورد که کاملاً در آنسوی مسیر قرار دارد. برهان عقلی‌ای که می‌توان برای اثبات این ادعا اقامه کرد این‌که هر علتی متناسب با اثری خاص است و عقلاً ممکن نیست که هر چیزی از هر چیزی واقع شود چنان‌که در مباحث فلسفی اظهار می‌گردد که «صدور کل شیئی از کل شیئی محال است» برای مثال آتش اثر متناسب با خود را ایجاد می‌کند که همانا حرارت است و یخ هم اثر خود را باعث می‌شود که عبارت است از برودت و سرما و این‌طور نیست که آتش هم ایجاد حرارت نماید و هم ایجاد سرما و برودت و لذا هر عملی متناسب با اثری خاص خود است و ممکن نیست که یک عمل دارای دو نتیجه‌ای باشد که این دو نتیجه با هم منافات دارند چنان‌که نمی‌شود در مثال بالا آتش هم باعث حرارت شود و هم باعث برودت هدف آخرتی که دنیاطلبی در آن فرع و جنبه‌ی مقدماتی و وسیله‌ای دارد غیر از هدف قرار دادن دنیا به‌نحو مستقل است و این دو هدف کاملاً متقابل یکدیگرند چنان‌که در کلام امیرالمؤمنین (ع) ملاحظه گردید؛ و ممکن نیست که از یک عمل و از یک برنامه و از یک نحو فعالیتی که به هدف حداکثر سازی نفع شخصی تنظیم شد در عین حال بتوان به آن نتیجه‌ای رسید مدّ نظر شارع مقدس اسلام است. از این مطلب به‌طور منطقی به این نتیجه می‌رسیم که چون هدف در فرهنگ و

تمدن اسلامی با هدف در فرهنگ غرب متفاوت است و یکی از مؤثرترین اموری که در تحقق آن اهداف، نقش‌آفرین است، عبارت است از فعالیت‌های اقتصادی. نمی‌شود یک فعالیت اقتصادی‌ای که با هدف به حداکثر منافع مادی و بهره‌گیری کامل و استقلالی از دنیا، تنظیم می‌شود و بر این اساس فروض و شرایط آن تعیین می‌گردد، چنان‌که هدف مورد نظر در فرهنگ غرب را محقق می‌سازد، همین‌طور تحقق‌بخشی اهدافی باشد که در فرهنگ اصیل اسلامی مورد نظر است.

بنابراین روش که در مورد فعالیت اقتصاد باید مورد انتخاب قرار گیرد تا با اهداف عالی فرهنگ و تمدن اسلامی هماهنگی داشته باشد عبارت است از اقتصاد مقاومتی.

اقتصاد مقاومتی عبارت است از روشی در انجام فعالیت‌های اقتصادی که هماهنگ با اهداف مورد نظر در فرهنگ و تمدن اسلامی است. این نوع اقتصاد یک بحث کاملاً استراتژیک است و برای همه کشورهای که دارای اهداف متعالی و دارای روحیه استقلال‌طلبی هستند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. متغیرهای تشکیل‌دهنده‌ی یک فرهنگ زمانی در ارتباط با یکدیگر می‌توانند تأمین‌کننده‌ی اهداف آن فرهنگ و تمدن باشند که با هم کاملاً سازگار و دارای همان اثر باشند و الا اگر بخشی از متغیرها که در اینجا منظور نوع فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی است، اگر به‌طوری انتخاب شوند که با اهداف شریعت اسلام هم‌خوانی ندارند و از طرف دیگر با سایر متغیرها در این فرهنگ نیز هماهنگی و انسجام نداشته باشند، قطعاً نمی‌توان از آن برنامه‌ها انتظار داشت که از طریق اعمال آن به اهداف متعالی مورد نظر، بتوان رسید و حتی چون با سایر متغیرهای این فرهنگ سازگاری بینشان نیست، قطعاً آن کارکردی که در فرهنگ غرب دارد را نیز نمی‌تواند داشته باشد و دقیقاً این‌کار مثل قرار دادن یک قطعه از یک وسیله‌ای است در وسیله‌ای دیگر که هیچ ارتباطی با اجزاء آن نداشته باشد؛ این قطعه نه تنها مؤثر و مفید نیست بلکه به‌دلیل تعارضاتی که با سایر اجزاء و هدف دارد، چه بسا مضر و مشکل‌آفرین خواهد بود.

اقتصاد مقاومتی و زمینه‌سازی برای ظهور منجی (عج)

در اقتصاد غربی این‌طور اظهار می‌گردد که همه‌ی انسان‌ها به‌دنبال نفع شخصی خود می‌باشند و این اصل چنان‌که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، بنیادی‌ترین اصلی است که کلیه‌ی نظریات اقتصادی بر روی آن بنا شده است. پایه‌ترین اصل در اقتصاد با آنچه در مورد ویژگی‌های حکومت حضرت ولی عصر (عج) از طریق روایات وارده از اهل بیت (ع) به

ما رسیده است، ناهم‌خوان و ناهمگون است. به‌عنوان نمونه یکی از مشخصه‌های فعالیت‌های اقتصادی در آن حکومت این است که گرفتن سود از مؤمن حرام است و در یک رابطه‌ی اقتصادی در عصر ظهور حضرت، مؤمنین نمی‌توانند از یکدیگر سودی دریافت کنند.

بر این مطلب روایاتی دلالت دارد که از جمله‌ی آن این روایت است که هم مرحوم شیخ صدوق (ره) و هم مرحوم شیخ طوسی (ره) آن را مورد نقل قرار داده‌اند.

«علی بن سالم از پدرش در یک حدیثی گفت از امام صادق علیه‌السلام در مورد این خبر که سود گرفتن مؤمن از مؤمن دیگر در حکم رباست سؤال کردم و حضرت در پاسخ فرمود که آن مطلب مربوط به زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد و اما تا قبل از ظهور حضرتش، گرفتن سود از مؤمن اشکالی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۹۸ و ۳۹۷).

از این نمونه روایات مشخص می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) به‌گونه‌ای است که منفعت‌طلبی و حداکثر کردن نفع مادی، انگیزه و محرک افراد نیست و وقتی این اصلی‌ترین فرض و اصل، منتفی شود قطعاً نمی‌توان انتظار داشت که نظریات اقتصادی که بر این اصل و پیش‌فرض اساسی، پایه‌گذاری شده است، بتوانند کارکرد مورد نظر خود را داشته باشند حال اگر فعالیت‌های اقتصادی تا قبل از ظهور بر این پایه و اساس تنظیم شود و بخواهیم کلیه‌ی برنامه‌های اقتصادی را در این راستا تهیه و تنظیم نماییم شرایط با آنچه که در زمان ظهور لازم است، فاصله‌ی فراوانی خواهد داشت و کلیه‌ی فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی، به‌نحوی باید مورد تنظیم قرار گیرد که این فاصله را به حداقل ممکن برساند نه آن‌که هر چه بر فعالیت‌های اقتصادی افزوده شود، به‌همان میزان از شرایط لازم برای ظهور حضرت، در نقطه‌ای دورتر قرار گیریم.

از این‌رو ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور منجی (عج) ایجاب می‌کند که در برنامه‌ریزی اقتصادی این هدف مطمح نظر قرار گیرد و فعالیت‌های اقتصادی به‌گونه‌ای تنظیم شود که با آن هماهنگ و هم‌سو باشد و این برنامه در قالب اقتصاد مقاومتی قابل تحقق خواهد بود چراکه در این نوع برنامه‌ریزی اقتصادی، اهداف عالی‌ه ای مد نظر است که در هماهنگی کامل با فرهنگی قرار دارد که بروز و ظهور کامل آن عصر حکومت جهانی امام عصر (عج) است.

به علاوه اینکه اقتصاددانان غربی برای موجه جلوه دادن انگیزه نفع شخصی در کلیه فعالیت‌های اقتصادی، این‌طور اظهار می‌نمایند که فعالیت‌های انجام گرفته با این انگیزه، نفع و رفاه عمومی و اجتماعی را در پی خواهد داشت و اگر به انسان‌ها در جامعه اجازه داده شود تا براساس نفع شخصی به فعالیت‌های اقتصادی بپردازند، عدالت در کل جامعه پیاده خواهد شد و نقطه تعادلی در سطح کلان، قابل دستیابی می‌باشد. آدام اسمیت پدر علم اقتصاد در این زمینه می‌گوید: هر کس لزوماً کوشش می‌کند تا آن‌جا که ممکن است درآمد خود را به حداکثر برساند. در این عمل او و دیگران عمداً قصدی برای ازدیاد منافع اجتماعی ندارند و در عین حال نمی‌دانند که فعالیت آن‌ها تا چه حد به نفع جامعه است. (تفضلی، ۱۳۷۲ش، ص ۸۳) وی با طرح دست نامرئی^۱ بر این باور است که اگرچه افراد در راستای تأمین نفع شخصی تلاش می‌کنند ولی دست نامرئی باعث می‌شود تا نفع عمومی تحقق پیدا کند و سایه عدالت بر کل جامعه گسترانیده گردد و نقطه تعادلی قابل دستیابی شود.

ولی حقیقت این است که فعالیت‌های اقتصادی اگر با این انگیزه تنظیم گردد این هدف را در پی نخواهد داشت و تأثیرگذاری دست نامرئی، خیالی بیش نیست. شاهد بر صدق این گفتار بحران‌های مختلفی است که در جهان غرب اتفاق افتاد. برای نمونه در بحران سال ۱۹۲۹م که آمریکا را با کساد جدی روبه‌رو ساخت به حدی رسید که در سال ۱۹۳۳م اقتصاد این کشور به نقطه‌ی حزیض خود رسید و درآمد دلاری به نصف و کل تولیدات به حد ثلث رسید و بی‌کاری به رقم بی‌سابقه‌ی ۲۵ درصد نیروی کار بالغ گردید و این کساد به قول فریدمن اقتصاددان برجسته‌ای که در سال ۱۹۷۶م موفق به اخذ جایزه نوبل گردید، تلقی مردم را از اقتصاد سرمایه‌داری به این‌صورت درآورد که سرمایه‌داری سیستمی ناپایدار است و بحران‌های حتی جدی‌تر به انتظار آنها نشسته است. لذا مردم به نظریه‌ای روی آوردند که تا آن‌زمان مقبولیت فزاینده‌ای نزد روشن‌فکران کسب کرده بود. طبق نظریه‌ی مزبور، دولت می‌بایست میان‌دار شود تا ناپایداری اقتصادی را که زائیده‌ی بخش خصوصی بی‌بندوبار است، تعدیل نماید. (فریدمن، ۱۳۶۷ش، ص ۸۱).

وضعیتی که بر جهان غرب حاکم است کاملاً نشان می‌دهد که رسیدن به نقطه تعادلی و عدالت اقتصادی از طریق عملکرد فعالیت‌های اقتصادی بر پایه‌ی نفع شخصی از هیچ واقعیتی برخوردار نیست و فقط با

استفاده از واژه‌های مهملی چون دست نامرئی، حقیقت به‌گونه‌ای مقلوب منعکس شده است چرا که نتیجه اقتصادی که زائیده‌ی فرهنگ غربی است، موجب شد تا در آن خطه عمده‌ی امکانات و منابع در اختیار حداقلی باشد و این وضعیت در توسعه یافته‌ترین کشور جهان یعنی آمریکا، اسفبار است و لذا برخی صاحب‌نظران در مورد فریب‌آمیز بودن نظریات اقتصادی و بی‌عدالتی‌ای که این نظریات به‌بار آورده‌اند، اظهار نمودند: پس از منطق، زبان‌آوری منشاء بر ساخته‌هاست و نقطه‌ی قوت آدم اسمیت در این بود. زبان‌آوری جریان دائمی مهملات است که از سوء استفاده‌ی دائمی کلمات سرچشمه گرفته است. زبان‌آوری یک نیروی محرکه برای خلق عبارات موهوم است و این امر خیلی خطرناک است چون مردم را فریب می‌دهد و باعث می‌شود که استیلای عده‌ای قلیل را تحت عنوان بخشی از نظم طبیعت بپذیرند. تأثیر چنین زبانی پر زرق و برق، حذف هرگونه اندیشه‌ی ناخوشایندی است که مثلاً خواننده نسبت به ثروتمندان دارد و این‌کار را از راه به تصویر کشیدن آن‌ها به‌عنوان موجوداتی غیرعینی، معنوی و بنابراین ارجمند، پایدار و درخور احترام انجام می‌دهد. (و. مینی، ۱۳۷۵ش، ص ۷۱).

از منابع دینی استفاده می‌شود که انسان تربیت‌ناشده و مطیع نفس اماره به‌شدت زیاده‌خواه است و در رسیدن به منافع و امکانات دنیایی به هیچ حدی قانع نیست چنان‌که قرآن کریم بر این مطلب تصریح می‌فرماید مبنی بر این‌که: «به‌درستی‌که انسان طغیان خواهد کرد در صورتی‌که خود را بی‌نیاز ببیند» (سوره علق، آیه ۶). و نیز در روایتی از رسول مکرم اسلام (ص) آمده است که اگر فرزند آدمی، صحرایی پر از طلا داشته باشد، دومی را آرزو می‌کند و اگر دومی را داشته باشد، سومی را آرزو می‌کند. (میرمعزی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۶).

حال اگر نفع شخصی که بنابر فرهنگ اسلامی نتیجه‌ی نفس اماره است میدان عمل پیدا کند و یکه‌تاز میدان شود، موجب می‌شود تا افرادی‌که به قول فارابی به‌خاطر در اختیار داشتن وسایل چیرگی که از نظر این فیلسوف وسایل چیرگی یکی از این چند چیز است یا ناشی از تفکر و اندیشه است و یا مربوط به نیروی بدن و تن‌هاست و یا ابزاری دیگر که مربوط به خارج بدن و تن‌هاست مانند سلاح‌های جنگی و بعد این‌که این عده از ویژگی‌های روحی‌ای برخوردارند که آن‌ها را در جهت رسیدن به فزون‌طلبی مدد خواهد کرد مانند حالت سنگدلی، ستم‌گری، خشمناکی و مانند آن. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴۲)، این افراد خواهند توانست

امکانات بیشتری را به چنگ آورند و اکثریت جامعه را به استضعاف بکشند.

در اقتصاد غرب اینطور وانمود گردیده که آنچه شایستگی علمی بودن را به آن نظریات داده این است که نظریات اقتصادی مطرح شده از سوی ایشان از دل طبیعت بیرون کشیده شده است به همین جهت اعتماد به وجود قوانین طبیعی، پیوسته از صفات مکتب کلاسیک که بنیانگذاران علم اقتصادند بوده و به عقیده‌ی آنان بدون این ضابطه هیچ مجموعه‌ای از معارف، شایسته عنوان دانش نیست (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۵)؛ در اقتصاد مبتنی بر فرهنگ غرب رسیدن به عدالت، معلول تلاش علمی و کنکاش در قوانین طبیعت است ولی بنابر دیدگاه اسلام که در قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته، این هدف به وسیله‌ی نمایندگان الهی انجام‌شدنی است و یکی از فلسفه‌های بعثت انبیاء برقراری قسط و عدل معرفی شده است (سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵) و رسیدن به این هدف نیازمند تلاش و مبارزه است و لذا کسانی‌که در راه تحقق اهداف انبیاء تلاش می‌کنند باید یکی از اهداف خود را ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم و ایجاد عدالت قرار دهند و قهراً این پیکار بی‌پایان که پیروزی نهایی آن در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) رخ خواهد داد چنان‌که قرآن کریم به آن اشاره فرموده (سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵) نیازمند شرایط اقتصادی این است که بتوان دوران سخت فشار و تحریم را در دوران مبارزه تحمل نمود و این شرایط در اقتصادی تبلور پیدا می‌کند که مشخصه‌ی آن مقاومتی بودن آن است.

اقتصاد مقاومتی توان و قدرت استقامت مردمی را افزایش خواهد داد که در صدد اند تا زمینه را برای برقراری حکومت عدل جهانی امام عصر (عج) فراهم نمایند. حکومتی که در حدیث متواتر نبوی (ص) دنیا را پر از قسط و عدل خواهد کرد در حالی‌که قبل از آن پر از ظلم و جور شده است. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۵).

برقراری عدالت در عصر ظهور نیاز به تلاش و قابلیت تحمل بالا دارد چرا که این امر با مبارزه بر علیه ظالمان و مستکبران قابل انجام می‌باشد و مسلماً در شرایط مبارزه نیاز به توان بالا در جهت استقامت در برابر انواع فشارهایی است که از سوی دشمنان اعمال می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در فرهنگ و تمدن اسلامی برای هدف از خلقت انسان، مقصد والایی در نظر گرفته شده و رسیدن به آن منوط به انجام کارهایی است که در

تناسب با چنان هدفی است و از جمله مؤثرترین کارها که در نیل به آن هدف نقش دارد عبارت است از فعالیت‌های اقتصادی. از این‌رو برنامه‌های مربوط به این حوزه باید طوری تنظیم گردد که در عین تناسب و هماهنگی با سایر متغیرهای این فرهنگ اصیل، هم‌جهت و هم‌گرا با هدف متعالی‌ای باشد که در فرهنگ اسلامی از خلقت انسان ترسیم شده است.

اقتصاد مقاومتی برنامه‌ای است که فعالیت‌های اقتصادی را در جامعه‌ای که افراد آن وارث فرهنگ اصیل و تمدن ریشه‌دار اسلامی هستند و از فرهنگ مبتذل غربی‌گریزانند، تنظیم می‌نماید و مردم را هم برای قبول شرایط اقتصادی‌ای که مختص عصر ظهور حضرت ولی عصر (عج) است، آماده می‌نماید و هم توان آن‌ها را در جهت تحمل فشارها، تحریم‌ها و سختی‌هایی که برای مقابله با ظالمان و مستکبران لازم است بالا می‌برد. فشارهایی که برای برقراری عدالت در کل جهان و اجرای کامل برنامه‌های دینی یعنی عصر ظهور امام عصر (عج) به آخرین حد خود خواهد رسید.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آقانظری، حسن (۱۳۸۶ش)، نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، قم، چاپ دوم.
- ۴- آوی، آلبرت (۱۳۶۸ش)، سیر فلسفه در اروپا، ترجمه علی اصغر حلبی، انتشارات زوآر، تهران، چاپ دوم.
- ۵- بشلر، ژان (۱۳۷۰ش)، خاستگاه‌های سرمایه‌داری، ترجمه رامین کامران، انتشارات البرز، تهران، چاپ اول.
- ۶- تفضلی، فریدون (۱۳۷۲ش)، تاریخ عقاید اقتصادی، انتشارات نشرنی، تهران، چاپ اول.
- ۷- حر عاملی، محمد (۱۴۱۴ق)، وسائل‌الشیعه، انتشارات آل‌البیت، قم، چاپ دوم.
- ۸- حر عاملی، محمد (بی‌تا)، اثبات الهداة، بی‌جا.
- ۹- ژید وریست، شارل (۱۳۷۰ش)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- فروند، ژولین (۱۳۷۲ش)، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم.

- ۱۱- فریدمن، میلتن (۱۳۶۷ش)، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیمزاده جهرمی، انتشارات نشر پارسی، تهران، چاپ اول.
- ۱۲- فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴ش)، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، تهران.
- ۱۳- غنی‌نژاد اهری، موسی (۱۳۷۶ش)، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران، چاپ اول.
- ۱۴- کرمی و دیرباز، محمدحسین و عسکر (۱۳۸۹ش)، مباحثی در فلسفه اقتصاد، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ دوم.
- ۱۵- میرمعزی، حسین (۱۳۸۸ش)، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۱۶- و. مینی، پیرو (۱۳۷۵ش)، فلسفه و اقتصاد، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- ۱۷- هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۷ش)، فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۱۸- یادی‌پور، مهدی (۱۳۸۹ش)، مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، چاپ اول.

**Resistance economic coordination with Jurisprudence and Islamic culture
and the need for it to emerge of Imam Mahdi**

Abstract

The advent of the promised Imam Mahdi is one of the necessities in a religion that has been Imamia for several reasons it proved in Theology. And on the other hand, it is also fitted for field rather than doubt. Creating the right economic conditions and substrate in the most important and original is located in the direction of the field of the role and full color fitted storage have transition effects. In rising to present separate from the program and that there has been in the field of economic issues raised that to prove the program is located in the framework for the economy while compliance with the resistance, jurisprudence and Islamic culture, most near with the conditions for the emergence of the promised Imam Al-Mahdi is needed, can be fitted. Was trying to use the data loaders, library and an analysis of it, proving to be the divine tradition for the realization of the advent of the Imam Mahdi is not that the aforementioned purpose only to figure out the miracle and without interference, but also carried out under normal conditions and factors need to the appropriate economic conditions conditions that topped the attention and importance.

Key vocabulary

Culture and Islamic jurisprudence, economics of global government resistance, Imam Mahdi

تناسب اقتصاد المقاومة مع الفقه و الثقافة الاقتصادية و ضرورتها تمهيداً لظهور الامام المهدي (عج)

الملخص

الاعتقاد بالنسبة الى الحكومة العالمية للامام المهدي (عج) تعد من الضرورات في مذهب الشيعة و لاثبات هذه الحقيقة توجد عدة ادلة البحوث عنها في علم الكلام؛ هذا من جهة و من جهة اخرى لا شك في انه يجب تمهيد المقدمات و توفير الشرايط لظهوره عجل الله تعالى ذلك و من اهم و ابرز الشرايط لهذا الامر توفير الشرايط الاقتصادية. و قد تكفل هذا المقال ان الشرايط التي يجب توفرها في مجال الاقتصاد هي الشرايط التي تعبر عنها باقتصاد المقاومة و اجراء البرامج وفق الاقتصاد المقاومة كما تناسب الفقه و الثقافة الاسلامية يعد امراً ضرورياً باعتبار انه من الشرايط و الظروف التي يجب توفرها مقدمة لظهور الامام المهدي (عج)

الكلمات الرئيسية

الفقه و الثقافة الاسلامية، اقتصاد المقاومة، الحكومة العالمية للامام المهدي (عج)